

سید مجتبی موسوی لاری



### تفسیر صحیح «ید بیضاء»؟

(تفسیر صحیح یک معجزه بزرگ تاریخی حضرت موسی علیه السلام)



«وادخل یدک فی جیبک تخرج بیضاء من غیر  
سوء فی تسع آیات الی فرعون وقومه انهم كانوا  
قوماً فاسقین» (نمل: ۱۱).

«ای موسی دست در گریبان خود کن، هنگامی که خارج می شود درخشان  
است، بی آن که زیانبار باشد، این، در زمره معجزات نه گانه ای است که تو با  
آنها به سوی فرعون و قومش فرستاده می شوی، آنان قومی فاسق و طغیانگر  
هستند».

انجماد فکری و لجاجت بر تفکرات خود،  
یکی از اقوام استثنایی تاریخی که با  
کج اندیشی های خود عملاً حاضر به  
پذیرش حق نبودند و کراراً از پیامبران

بین انبیای الهی حضرت موسی علیه السلام یکی از  
پرمعجزه ترین پیامبران خداست. قوم  
بنی اسرائیل نیز از نظر تفکر و رفتار،  
پیچیده ترین اقوام و به عبارتی از نظر

درخواست معجزات گوناگون برابر سلیقه شخصی و اراده هوس آلود و بی هدف خویش می کردند.

حتی برخی از آنان خواستار عملیاتی از انبیاء می شدند که عقلاً تحقق آن ناممکن بود در حالی که واقع گرایی و نظر حق جویی و هدایت داشتن که تنها طریق رستگاری است مستلزم خالی شدن نهاد و درون انسان از کشش های لجاجت آمیز است و صدور معجزات هم به اراده خداوند و بر حسب ضرورت و مقتضیات وضع موجود تحقق می یابد و نه وسیله سرگرمی و هوسرانی افراد بی منطق.

خداوند سبحان که در رساندن موجودات به کمال، کوچکترین مضایقه ای روا نداشته است در رساندن انسان به کمال شایسته اش علاوه بر هدایت فطری، از طریق هدایت تشریحی نیز او را یاری داده است. برگزیدگان آستان ملکوت خداوندی یعنی انبیاء که کانون پرفضیلت و چشمه های جوشان اخلاقی انسانی هستند آرمانشان تغذیه روح بشر برای اوج گرفتن در جهت ارزش های الهی و

رسیدن به حقیقت است.

آنها راه نجات را به انسان های از درون تهی شده نشان می دادند تا برای شفای جانشان و رسیدن به پایگاه آسمانی، در قلمرو تعلیمات وحی قرار گیرند و به نیازهای فزاینده و همیشگی درونی خود پاسخ دهند. با چنین هدفی، پروردگار بزرگ برای اتمام حجت، بیشترین سفیران خویش را برای بنی اسرائیل فرستاد و بالاترین معجزات و برهان و چراغ فروزان را در اختیار آنان قرار داد تا چهره حقیقت را نتوان با پرده های فریب و غلطکاری پوشاند. اما این قوم، کفران نعمت ورزیده و جمعی از پیامبران الهی را که مأموریت تربیت و تزکیه آنها را به عهده داشتند به قتل رساندند. ولی خداوند در برابر رفتار نابخردانه آنان همچنان صبورانه حجت های خویش را با اعزام انبیاء تداوم می بخشید زیرا همان گونه که نظم حیات از علم و حکمت خداوندی سرچشمه می گیرد هدفداری نظام هستی و از جمله انسان نیز که از اراده و اندیشه برخوردار

جامعه به سمت رشد و تعالی به حرکت درآید.

در حقیقت قوم آن حضرت زیر فشار بردگی و عبودیت همه فضائل را از دست داده بودند و در دید آنها باطل در لباس حق جلوه می‌کرد و ملاک‌های ساختگی، محور سنجش خوبی‌ها قرار می‌گرفت.

او تلاش رسالت خود را ابتدا در دایره‌ای محدود و به شکلی بسته در محیطی که از فرهنگ و معارف آسمانی خبری نبود آغاز کرد تا نیروی قوم را به تحرک افکند و قدرت اندیشه را در درونشان برانگیزد و می‌کوشید همچون انبیای گذشته با اعلام اصل ایمان به جهان برتر به دید تنگ و محدود مردم پایان بخشد.

آیه فوق گویای گوشه‌ای از معجزات شگفت‌انگیز آن مرد الهی است که حاوی نکات بدیع و ظریفی است که به شرح زیر عنوان می‌گردد:

از نظر گروهی از مفسران «بیضاء من غیر سوء» به معنای

است چنین است و جامعه بشری هرگز نمی‌تواند بی‌رهبر و پیشوای معنوی در خط سیر انسانی به اهداف اصولی خود دست یابد و آنچه را که شایسته ارزش والای اوست کسب کند.

موسای کلیم عليه السلام بزرگترین پیامبری بود که برای آن قوم به رسالت برانگیخته شد، تا پیام خود را به گوش زن و مرد، پیر و جوان و حکام و زورمندان و همه طبقات اجتماع برساند. او با برآوردن فریاد توحید، خواستار آزادی واقعی انسان‌ها شد. محتوای تعالیمش تعیین کننده خط مشی حرکت‌های اصلاحی و هدفش تنها نیک‌بختی بشر بود که به آنها مبدأ و مقصد حرکت کمال‌یابی را نشان داد و از کج‌اندیشی و تذلل و سرسپردگی و پرستش شرم‌آوری که در شأن و مقامش نبود بازداشت و به آنان گوشزد کرد به پیمان‌های فطرت پایبند باشند و بر گسستن بندهای بردگی و دریدن پرده‌های جهل و نادانی از آستانه عقل و خرد خود همّت گمارند تا در سایه توحید یک دگرگونی عمیق بنیادی شکل بگیرد و

سفیدی دست حضرت موسی علیه السلام است و آن پیامبر بزرگ به منظور اطمینان بخشی به رسالت الهی خود آن را به عنوان یک معجزه برای مردم حاضر در صحنه ارائه کرده است که با عبارات «من غیر سوء» احتمال بیماری و پیسی بودن دست حضرت موسی علیه السلام منتفی می‌گردد. در واقع قرآن کریم این نوع سفیدی معجزه گونه را از بیماری رایج جدا می‌سازد. این تفسیر به جهاتی احتمالش ضعیف می‌گردد:

۱. طبق این تفسیر، سفیدی دست پیامبر خدا بایستی در حد سپیدی یک نوع بیماری (پسی و برص) باشد و نه بیش از آن، تا این که آیه شریفه در صدد برآید این توهم را از ذهن بینندگان بزداید و به آنها گوشزد کند که پیامبر خدا دچار نوعی بیماری نیست.

۲. در عصر حضرت موسی علیه السلام ساحران دست به کارهای شگفت‌انگیزی می‌زدند و در عین حال که عملیات ساحران و یا مرتاضان از نیروی محدود

انسان مایه می‌گرفت - و از قلمرو مسائل نظری و تعلیم و تمرین بیرون نبود که خواه ناخواه نتایج خود را به دنبال داشت و از عهده کسانی دیگر هم که در همین مسیر قرار می‌گرفتند برمی‌آید - با این حال افکار مردم به آنان گرایش خاصی داشت و عملکردشان برای جامعه آن روز بسیار جذاب و چشمگیر بود لذا معجزه‌ای در این حد (سفید دست) آن هم در کنار سایر معجزات عظیم حضرت موسی علیه السلام که هر کدام به نوبه خود بهت‌انگیز بود و رقابت‌ناپذیر، تناسبی نداشت. به علاوه چنین دست‌آوردی نمی‌توانست اذهان عمومی را به سمت و سوی یک امر خارق‌العاده‌ای که در محدوده عملیات رایج ساحران عصر قرار نداشت بکشانند و محصول کار ساحران را تحقیر کند و آنها را از صحنه مبارزه بیرون براند تا آنجا که دست از مقابله ناکار آمد خویش بردارند و به شکست و ناتوانی خود اعتراف کنند.

۳. ارائه این معجزه یعنی دستی که سفیدی آن در حد یک بیماری (برص)

است فاقد هرگونه درخشش چشمگیر است و تنها برای گروهی که پیرامون پیامبر خدا اجتماع کرده‌اند، قابل رؤیت است و حتی مشاهده آن برای کسانی که به اندازه چند متر با حضرت موسی علیه السلام فاصله داشتند، به آسانی میسر نمی‌گشت تا چه رسد به انبوه جمعیتی که در یک گردهمایی گسترده در فاصله‌ای دور از حضرت موسی علیه السلام حضور داشتند که به طور طبیعی قادر به رؤیت دقیق آنچه در صحنه رویارویی اتفاق می‌افتاد نبودند.

در تأیید مطلب یاد شده می‌توان به آیه دیگر نیز استناد کرد: قرآن می‌فرماید: ﴿فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ وَنَزَعُ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّظِيرِينَ﴾<sup>(۱)</sup> «در آن موقع موسی علیه السلام عصای خود را بیفکند که ناگاه اژدهایی عظیم پدیدار شد، و نیز دست از گریبان بیرون آورد که ناگهان دست درخشان برای بینندگان نظاره‌گر آشکار گشت».

آیه فوق به بیان این نکته می‌پردازد

که در اجتماع بزرگی که با اعلام قبلی از فرعونیان و افراد دیگر تشکیل یافته بود ابتدا حضرت موسی علیه السلام معجزه خود را در میدان مبارزه با شرک و گمراهی به نمایش گذاشت و عصا را افکند که تبدیل به اژدهایی عظیم گشت و بینش و تفکرات گروهی از حضار و کسانی که برای مقابله جدی و به امید پیروزی بر او آمده بودند، دگرگون کرد، آنگاه دست به اقدام دیگری زد و معجزه دوم یعنی دست درخشان خویش را نمایان ساخت.

این‌جا اگر روشنی دست پیامبر را آنقدر کم جلوه تلقی کنیم و سطح آن را در حد سفیدی بیماری پسی پایین بیاوریم بجز یک عده از ناظرین برای انبوه جمعیت قابل رؤیت نبود تا آن را به عنوان یک اعجاز الهی که تنها منبع شناخت نبوت آسمانی و پشتوانه اصلی معارف او بود، به رسمیت بشناسند و به نبوت پیامبر خدا اعتراف کنند، معجزه‌ای که برای ایجاد دگرگونی و تحول مثبت و

عمیق در جان و دل انسان‌ها ارائه شده تا افق‌های گسترده را در آسمان افکار مردم تسخیر کند. معجزه بزرگی که می‌باید جهش عظیمی را ایجاد نماید و کانون فساد اندیشه و گمراهی را منهدم سازد و افکار مردم را در مجرای راستین و واقعی خود به جریان اندازد و فرهنگ عدالت و تألیف قلوب و همبستگی اجتماعی را به ارمغان آورد.

این را اضافه کنیم که این معجزه در مقطع زمانی خاصی تحقق یافت یعنی زمانی که می‌توانست هدف خاص و نقطه نظر ویژه‌ای را دنبال کند قرآن می‌فرماید:

﴿قال موعدهم يوم الزينة وان يحشر الناس ضحى﴾. «موسی گفت وعده ما و شما روز زینت (روز عید) است بشرط آن که همه مردم هنگام ظهر جمع شوند».<sup>(۱)</sup>

ممکن است انتخاب پیامبر خدا برای ارائه معجزه خود، آن زمان خاص را که خورشید کاملاً بالا آمده و در نهایت نورافشانی است به این منظور

بوده که دیگر کسی نتواند در وقوع و کیفیت معجزه و دیدن تمام عیار آن تردید کند و دست معاندین هم برای افشاندن بذر شبهه در دل اجتماع کنندگان کوتاه گردد.

وقتی در آن ساعت از روز یعنی حوالی ظهر و در فضای درخشش خورشید آن معجزه پیامبر را مشابه یک بیماری به تصویر کشیم آن گونه که مردم سفیدی دست حضرت موسی علیه السلام را با بیماری برص اشتباه بگیرند و خداوند هم ذهنیت آنها را اصلاح کند و آگاهشان سازد که آنچه دیده‌اند معجزه پیامبرش بوده نه یک نوع بیماری پوستی! با این تفسیر نمی‌توان امیدوار بود که این حرکت و دست‌آوردی که از روشنی چشمگیر و درخشندگی پرجاذبه خالی است بتواند موجی ایجاد کند و آنچنان تأثیرگذار و الهام‌بخش آنها گردد و زمینه فکری و علمی جدیدی در درونشان پدید آورد که جمعیت حاضر را به ترک عقاید فاسد خود وا دارد و در یک چرخش فوق‌العاده

در این آیه تصریح شده است هر معجزه‌ای که به دست حضرت موسی علیه السلام انجام می‌گرفت، معجزه بعدی بزرگتر و از اهمیت بیشتری برخوردار بود و این بیانگر نکته ظریف و عمیقی است و شیوه‌ای در جهت انتخاب آگاهانه و رشد انسان تا او در یک نظام فکری نو به حرکت درآید. و تکاپویش در نیل به مرزهای فضیلت و کمال متوقف نشود و اگر برخی از کج‌اندیشان با معجزه اول قانع نشدند و تیرگی کفر همچنان بر دل و جانشان مستولی بود معجزه دوم کارساز باشد و آنها را تحت تأثیر و نفوذ خود بگیرد و آنگاه این دسته از منحرفین بتوانند با مرکب اندیشه مسیر درست و مستقیم را دنبال کنند و با بهره‌گیری از ارشاد مربی آسمانی استعدادهای نهفته خود را شکوفا سازند و به ثمر برسانند و برای دل‌مردگان عنود و نه پی‌جویان حقیقت هم حجت کاملاً تمام شود.

پس روز عید و در اجتماع فرعونیان

دعوت رسول خدا را پذیرا شوند، راستی چنان برداشتی ممکن است با واقع‌بینی همراه نباشد که مردم با دیدن صحنه‌ای این چنین دست از باورهای خود بشویند و یکسره تسلیم پیامبر خدا گردند، زیرا معجزه نمایانگر انتساب آن به مبدأ جهان و عالم وحی است و خصوصیاتش به کیفیتی صورت می‌گیرد که برای انسان‌های غیر مرتبط با جهان ماورای طبیعت یارای مقابله با آن نیست و مردم با دیدن آن احساس می‌کنند برای کشف حقیقت چشمه پرفیض نوری در دسترسشان قرار گرفته که می‌تواند سیرایشان کند و عطش درونی آنها را فرو نشاند.

از سوی دیگر قرآن می‌فرماید:

﴿وَمَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْثَرُ مِنْ أَخْتِهَا وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ بَعْذَابَ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾<sup>(۱)</sup>

«و ما هیچ معجزه و آیه‌ای به آنان (مردم زمان موسی) نشان نمی‌دادیم مگر این که از دیگری بزرگتر (و مهم‌تر) بود و آنها را به انواع عذاب گرفتار کردیم شاید بازگردند».

که تمام نیروهای کفر خود را برای رویارویی با پیامبر خدا بسیج کرده بودند و پیامبر خدا با افکندن عصای خود آن معجزه عظیم را نمایان ساخت و همگان را مبهوت و حیرت زده کرد به گونه‌ای که جمعی از گمراهان به زانو درآمدند و از اسارت و سلطه فکری زمامدار باطل و خودسر رها شدند. حال اگر معجزه دوم یعنی ید بیضاء را به سفیدی دست پیامبر خدا مشابه سفیدی یک بیماری تفسیر کنیم چگونه می‌توان آن را بزرگتر و مهمتر از معجزه نخست تلقی کرد؟ در حالی که این گونه سفیدی دست برابر با یک بیماری شناخته شده‌ای در جامعه آن روز، نه تنها بزرگتر و مهمتر از نخستین معجزه نیست بلکه نمی‌توان با آن هم‌تراز و برابر دانست و نه حتی قابل مقایسه ارزیابی کرد.

با توجه به موارد یاد شده، تفسیر آیه به سفیدی کف دست مشابه دست یک بیمار، به نظر می‌رسد نشان دهنده چهره واقعیت نیست زیرا کسی که مدعی رسالت آسمانی و دریافت کننده پیام

وحی از سوی خداوند است در این جا مبادرت به عملی کردن خارج از شرایط طبیعی و در حوزه اعجاز روشن و خطاناپذیر تا به منزله استوارنامه او از جانب پروردگار پذیرفته شود و از تحقق چنان عملی با نشانه قاطع ادعای او در ارتباط با منبع وحی مورد تأیید قرار گیرد لذا به دلیل حساسیت موضوع می‌توان به گونه‌ای مسأله را شکافت و بازشناسی کرد تا اشکالات فوق پیش نیاید.

تصویر این معجزه الهی را بدین صورت می‌توان بیان کرد:

به لحاظ این که بیضاء در لغت به معنی خورشید نیز آمده است، ارائه این معجزه از سه حالت بیرون نیست: یا درجه روشنی و درخشندگی دست حضرت موسی علیه السلام پایین‌تر از نور خورشید است که قابل رؤیت نیست، و یا برابر است با نور خورشید که آن هم نمود قابل توجهی ندارد.

بنابراین باید درخشش دست پیامبر خدا فوق نور خورشید باشد تا پرتو نافذ آن برای هر بیننده‌ای شگفتی بیافریند و



بالآخره در آن عرصه که انبوه جمعیت حضور خود را به نمایش گذاشته بودند تا معجزه پیامبر را مشاهده کنند، معجزه نخست به وقوع پیوست که معجزه‌ای کامل بود در یک بُعد خاص: «فَإِذَا هِيَ ثَعْبَانِ مَبِينٍ». سپس معجزه دوم که دو بُعد از اعجاز را دربرداشت، تحقق یافت. پس در حقیقت به این معجزه باید با دو بعد آن نگریست: یکی درخشندگی فوق نور خورشید و دیگری زیانبار نبودن آن، یعنی «بیضاء» و «من غیر سوء».

اگر تابش این میزان از درخشندگی معجزه نبود، خطرآفرین بود و چشمان بینندگان با مشاهده پرتو آن نور دچار آسیب جدی می‌گردید. اما به لحاظ معجزه بودن این رویداد نور پر قدرت و فراگیر دست پیامبر به چشمان جمعیت حاضر در صحنه هیچ گونه آسیبی وارد نساخت.

اینجاست که روشن می‌شود تفسیر جدید از مفهوم من غیر سوء (روشن بی‌ضرر) می‌تواند این نقطه نظر را تقویت

پیامی دهد به جویندگان راه حقیقت که آن را به عنوان سند قاطع نبوت تلقی کنند که سرچشمه آسمانی دارد و سرانجام فرعونیان را با درماندگی کامل به تسلیم وادارد.

از طرف دیگر چون روشنی و درخشندگی بیش از نور خورشید از نظر علم پزشکی برای دستگاه بینایی انسان قابل تحمل نیست و اگر نور از میزان ظرفیتی که دستگاه بینایی دارد فراتر رفت برای چشم هر بیننده‌ای زیانبار است و این خطر وجود دارد که منجر به پارگی شبکه شود حتی در خیره شدن زیاد به سطح خورشید ممکن است چنین اتفاقی بیفتد، تا چه رسد به این که درجه نور به بالاتر از نور خورشید برسد، لذا به نظر می‌رسد اشاره قرآن کریم به این حقیقت باشد که نور درخشان فوق نور خورشید که از دست موسای کلیم عَلَيْهِ السَّلَام این معلم و راهنمای ربانی تابش کرده و از انوار جاویدان علم بی‌پایان خداوندی منشأ گرفته است، به علت معجزه بودن آن کاملاً بی‌ضرر است.

کند که پرتو درخشانی که از دست پیامبر خدا تابش کرده و سراسر فضا را پوشانده تأثیر سوئی برای بینندگان به جا نگذاشته است.

با توجه به آن چه بیان گردید تفسیر کلمه «بیضاء» نیز روشن می‌گردد که به معنای رایج سپیدی تلقی نمی‌گردد و تفسیر آن به «درخشندگی»، سازگاری بیشتری با آیات الهی دارد.<sup>(۱)</sup>

چنین معنایی از کلمه بیضاء در اصطلاحات فقهی نیز رایج است نظیر تعبیر «ایام البیض» که نور ماه در شب به حد اعلا می‌رسد، این معنی می‌تواند به کشف واقعیت کمک کند و تأیید دیگری باشد بر مطلب فوق.

بنابر آنچه گذشت آیه را این گونه می‌توان ترجمه کرد: ای موسی عَلَيْهِ السَّلَام دست در گریبان خود کن، هنگامی که خارج می‌شود درخشان است بی آن که زیانبار باشد، این، در زمره معجزات نه‌گانه‌ای است که تو با آنها به سوی فرعون و قومش فرستاده می‌شوی، آنان قومی فاسق

و طغیان‌گر هستند».<sup>(۲)</sup>

۱. مرحوم فیض در تفسیر آیه می‌گوید: «دست از گریبان خود بیرون آورد و فضا را روشن و منور ساخت». (تفسیر صافی، ج ۴، ص ۸۹)، پس درخشش ید بیضاء حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام در آن لحظات از روز بر نور خورشید فزونی داشته است و گر نه سخن از روشن شدن فضا با دست پیامبر خدا در آن مقطع زمانی و هنگام ظهر بی معنا خواهد بود.

علامه مجلسی در تفسیر آیه می‌گوید: «شعاع نوری که از دست حضرت موسی ظاهر شد بر نور خورشید غالب بود» (بحار الانوار، ج ۱۳، ص کتاب النبوه، ص ۷۸).

ابوالفتوح رازی نیز در تفسیر آیه می‌گوید: «دست از گریبان برکشید که نگاه کردی سفید بود چنان که آفتاب را غلبه می‌کرد» (تفسیر رازی، ج ۷، ص ۳۵۳).

مؤلف ناسخ التواریخ هم می‌گوید: «دست از جیب برآورد چون ستاره روز (خورشید) گیتی افروز گشت چندان که کسی را با آن تاب نظاره نبود» (ناسخ التواریخ، ج اول هیوط، ص ۳۷۳).

همه اینها بیانگر این است که تفسیر سفیدی دست پیامبر خدا در حد سفیدی بیماری برص که مفسران بزرگوار از عبارت «بیضاء من غیر سوء» برداشت کرده‌اند با هیچ یک از تعبیرهای فوق همخوانی ندارد.

۲. نمل: ۱۲.